




The University of Tehran Press

The Concept, Necessity and Solution of Realizing Islamic Sciences with an Emphasis on Islamic Law

Ebrahim Mousazadeh 

Prof., Department Of Public Law, Faculty Of Law and Political Science, University Of Tehran, Tehran, Iran. Email: e.mousazadeh@ut.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Pages: 37-57</p> <hr/> <p>Received: 2024/10/13</p> <p>Received in Revised form: 2025/02/05</p> <p>Accepted: 2025/05/05</p> <p>Published online: 2026/03/21</p> <hr/> <p>Keywords: <i>Islamic sciences, Islamic law, religious sciences, secular science.</i></p>	<p>The topic of Islamic science/law as a solution to overcome the problem of conflict and contradiction between the values derived from Western sciences and Islamic values, is one of the important issues in the field of humanities, which has occupied the thoughts of many philosophers and thinkers in the last few decades. Research in explaining the concept, understanding the necessity and how to realize Islamic science and, accordingly, Islamic law, is one of the most important goals in the field of Islamic humanities. In this article, the main question is that what is the concept and necessity of Islamic science and how it is realized? This article uses a qualitative research method and references written works with a descriptive and analytical approach. The main findings of the research are that if the data of any science, including the science of law, is necessary and essential for the Islamic society and its product does not contradict Islamic teachings, then it is considered Islamic science and its necessity lies in obviating the destructive and negative consequences non-Islamic science. The solution to the realization and production of Islamic science is "proven reason" and "convictive narration". And since "legal rules" described as "normative" and "recommended" have a direct relationship with "worldview" and "anthropology" and are considered as inseparable parts of society, therefore the Islamization of "legal rules", is necessary more than in any other field.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Mousazadeh, Ebrahim (2026). The Concept, Necessity and Solution of Realizing Islamic Sciences with an Emphasis on Islamic Law. <i>Public Law Studies Quarterly</i>, 56 (1), 37-57. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsqt.2025.383702.3620</p>
<p>DOI</p>	<p>10.22059/jplsqt.2025.383702.3620</p>
<p>Publisher</p>	<p>The University of Tehran Press. </p>



انتشارات دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی

شاپا الکترونیکی: ۸۱۳۹-۲۴۲۳

دوره: ۵۶، شماره: ۱

بهار ۱۴۰۵

Homepage: <http://jplsq.ut.ac.ir>

مفهوم، ضرورت و راهکار تحقق علوم اسلامی با تأکید بر «حقوق اسلامی»

ابراهیم موسی‌زاده✉

استاد گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: e.mousazadeh@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۵۷-۳۷</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۲</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۷</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۵/۰۱/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: حقوق اسلامی، علم اسلامی، علم دینی، علم سکولار.</p>	<p>موضوع علم/حقوق اسلامی به منظور برون‌رفت از معضل تضاد و تناقض میان ارزش‌های برآمده از علوم غربی و ارزش‌های اسلامی، یکی از مسائل مهم در عرصه علوم انسانی است، که در چند دهه اخیر اندیشه بسیاری از فلاسفه، فقها و اندیشمندان را به خود مشغول ساخته است. پژوهش در تبیین مفهوم، فهم ضرورت و چگونگی تحقق علم اسلامی و به تبع آن حقوق اسلامی، یکی از مهمترین اهداف در حوزه علوم انسانی اسلامی است. در این نوشتار، پرسش اصلی آن است که مفهوم و ضرورت علم اسلامی چیست و نحوه تحقق آن چگونه است؟ این نوشتار با روش تحقیق کیفی و با مراجعه به آثار مکتوب و با نگرشی توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است. اهم یافته‌های پژوهش این است که چنانچه داده‌های هر علمی از جمله دانش حقوق، برای جامعه اسلامی لازم و ضروری باشد و محصول آن با مبانی و آموزه‌های اسلامی مخالفتی نداشته باشد، علم/حقوق اسلامی محسوب می‌شود و ضرورت آن نیز در احتراز از پیامدهای مخرب و منفی علم غیراسلامی نهفته است و راهکار تحقق و تولید علم اسلامی، «عقل مبرهن» و «نقل یقین‌آور» است. از آنجا که «قواعد حقوقی» با وصف «هنجاری» و «توصیه‌ای»، رابطه مستقیمی با «جهان‌بینی» و «انسان‌شناسی» دارند و از لوازم غیرقابل انفکاک جامعه محسوب می‌شوند، پس بیش از هر رشته دیگری، اسلامی‌سازی آن ضرورت پیدا می‌کند.</p>
استناد	موسی‌زاده، ابراهیم (۱۴۰۵). مفهوم، ضرورت و راهکار تحقق علوم اسلامی با تأکید بر «حقوق اسلامی». <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۶ (۱)، ۵۷-۳۷. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2025.383702.3620
DOI	10.22059/jplsq.2025.383702.3620
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

بحران‌های مبتنی بر تجربه‌گرایی و مینا قرارگرفتن نظریه تنافی و تباین علم و دین در قرون اخیر، سؤال از ماهیت و ضرورت علم اسلامی و رابطه «علم و اسلام» و «قانون و شریعت» و به تبع آن، نحوه امکان و تحقق علوم اسلامی و حقوق اسلامی و شریعت‌محور را محل مناقشات و مباحثات قرار داده است. به‌ویژه اینکه، مقایسه وضعیت فعلی کشورهای اسلامی با سابقه درخشان آن‌ها در عرصه علم و تمدن، پرسش از اسلامی‌سازی علوم را برای علم‌پژوهان اسلامی به طور اساسی مطرح کرده است.

از اساس، در دوره قبل از تجدد و مدرنیته، تفاوت و تباینی میان دو ساحت «دین و علم» و «شریعت و قانون» وجود نداشته است؛ به همین دلیل، هیچ‌وقت از ضرورت دینی کردن علوم سخنی به میان نیامده است و بحث جدی در این زمینه صورت نگرفته است؛ اما با ورود تجدد به ایران و در جدال میان مدرنیته و سنت، میان دو دنیای دین و علم تفاوت‌هایی ظهور می‌کند و نسبت میان این دو، به بحثی مهم در میان اندیشمندان این مرز و بوم تبدیل می‌شود و از آن زمان تاکنون مسأله به قوت خود و شاید هم بیشتر و جدی‌تر وجود داشته است. بنابراین سالیانی است که موضوع علم/حقوق اسلامی و چیستی و چرایی آن توجه متفکران و فقهای اسلامی را به خود جلب کرده و میان تحلیلگران به‌ویژه فلاسفه دین از اهمیت خاصی برخوردار شده است. عده‌ای علم/حقوق اسلامی را پذیرفته و امکان علم/حقوق اسلامی را قبول می‌کنند؛ اما برخی دیگر، از جمله طرفداران دین حداقلی و سکولارها، علم/حقوق اسلامی را انکار کرده و برای «دین و علم» و «قانون و شریعت» دو حوزه مستقل قائل هستند.

به هر حال، با ورود علوم جدید غربی به جهان اسلام، در برخی مسائل از جمله موضوعات مطرح شده در حیطه دانش حقوق، میان دستورات و ارزش‌های تجویزی دین و علوم جدید غربی برای زندگی فردی و اجتماعی انسان، تضادها و تناقضاتی بروز کرده است، که اندیشمندان اسلامی به منظور خروج از این معضل و صیانت از ارزش‌های اصیل دینی به تکاپو افتاده‌اند، و ایده «علم اسلامی» و به دنبال آن، «حقوق اسلامی» نتیجه این اندیشه‌ورزی‌ها است. بر این اساس، قائلان به علم اسلامی در راستای حل معضل تضاد و تناقض ارزش‌های برآمده از علوم جدید غربی با ارزش‌های الهی و وحیانی، به دنبال برقراری رابطه‌ای میان علم و دین هستند تا ضمن اینکه ارزش‌های دینی برای علم و علم‌ورزی چالشی ایجاد نکند، جایگاه این ارزش‌ها به‌عنوان نسخه دست‌یابی به کمال مطلوب و برنامه حیات‌بخش جاودانه، همچنان برای تنظیم روابط فردی و اجتماعی و اداره جامعه اسلامی مورد صیانت قرار بگیرد. بر این اساس، مسأله اصلی این نوشتار تبیین این امر است که از نگاه قائلان به علوم اسلامی، «علم اسلامی» و به تبع آن «حقوق اسلامی» چه مفهومی دارد، چه ضرورتی در آن نهفته است و کدام راهکار برای تحقق علوم اسلامی کارآمدتر است؟

در ضرورت پرداختن به این مسأله هم باید گفت که توجه نکردن به «علم اسلامی» سبب می‌شود که جامعه و کشور اسلامی از فرهنگ عمیق دینی و وحیانی خود تهی و تبدیل به یک جامعه بی‌روح شود. احتراز از این تبعات ایجاب می‌کند که باید از خطر علم غربی آگاه شد و راهی برای خروج از بحران‌های ناشی از تجویزات علوم غیراسلامی که دامن‌گیر جوامع اسلامی هم شده است، ارائه کرد. علم اسلامی با توجه به اصول و مبانی ارزش‌های عالی‌ای که دارد می‌تواند در دنیای جدید این نقش اساسی را ایفا کند. بنابراین، ضرورت پرداختن به چنین مسأله‌ای، ریشه در همان ضرورت «علم اسلامی» دارد که آن هم، احتراز از پیامدهای مخرب و منفی علم غیراسلامی برای جامعه، کشور و نظام اسلامی است. با این توضیح که هرچند طرح علم اسلامی و به دنبال آن حقوق اسلامی، در میان قائلان به این مقوله، امری اجماعی و متفق‌القول است، اما فقدان انسجام در مفهوم و معنای آن و فقدان اجماع در تحقق عملی آن، ورود به این مسأله به‌منظور اجماع‌سازی مفهومی و تحقق عملی را بیش از پیش ضروری و مبرهن می‌کند.

در هر حال، موضوع علم/حقوق اسلامی یکی از موضوعات چالشی است که با دو رویکرد مخالف و موافق همراه بوده است؛ البته موافقان علم اسلامی هم با تقریرها و قرائت‌های گوناگونی به این مبحث پرداخته‌اند. پس درباره مفهوم، ضرورت، امکان و چگونگی تولید علم اسلامی شاهد اختلاف نظر میان اندیشمندان هستیم. از این‌رو، سؤال اصلی نوشتار این است که در میان باورمندان به امکان علوم اسلامی، این علوم چه مفهوم و ضرورتی دارد و نحوه دست‌یابی به آن چگونه است؟

این نوشتار با ابتناء به روش تحقیق کیفی و با مراجعه به آثار مکتوب و با استقرای اولیه در زمینه علوم دینی و اسلامی و با نگرشی توصیفی-تحلیلی انجام شده است، که در آن، مفهوم علم اسلامی، ضرورت طرح آن و چگونگی تأسیس آن، بنا بر آراء و اندیشه صاحب‌نظران، مورد پژوهش قرار گرفته است و دلیل اینکه به جای عبارت «علم دینی» از عبارت «علم اسلامی» استفاده می‌شود، این است که از آنجا که بر مبنای ادله مبرهن قرآنی، دین حق و ثابت نزد خداوند متعال، همان اسلام است و جز اسلام دینی وجود ندارد. پس به جای اصطلاح عام «علم دینی»، از عبارت «علم اسلامی» استفاده می‌شود.

درباره پیشینه پژوهش هم شایان ذکر است که در زمینه مباحث علم دینی و علوم انسانی اسلامی، آثار و پژوهش‌های مطالعاتی متعددی منتشر شده‌اند و از این لحاظ از ادبیات فریه و در عین حال مشتت برخوردار هستیم. منشورات: منزلت عقل در هندسه معرفت دینی (جوادی آملی، ۱۳۸۶)؛ شریعت در آینه معرفت (جوادی آملی، ۱۳۹۲)؛ علم دینی و اسلامی‌سازی علوم انسانی (مصباح یزدی، ۱۳۹۰)؛ رابطه علم و دین (مصباح یزدی، ۱۳۹۳)؛ نسبت دین با علم و فناوری: مبانی مفهومی نظریه علم دینی (میرباقری، ۱۳۹۴)؛ اسلامی‌سازی علوم؛ چیستی، چرایی و چگونگی علم دینی (بهرزولک، ۱۳۹۰)؛ از علم سکولار تا

علم دینی (گلشنی، ۱۳۸۸)؛ نگاهی دیگر باره به معیار علم دینی (رشاد، ۱۴۰۰) و ...، از جمله آثاری است که به ابعاد مختلف علم دینی از جمله ضرورت و تولید علوم انسانی اسلامی پرداخته‌اند. برخی از آثار مذکور اغلب مبنای معرفتی و روش‌شناختی دارند و رویکرد فقهی قابل‌تعمیم به حقوق اسلامی ندارند. برخی دیگر، از جمله نظریات آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله مصباح یزدی و آیت‌الله میرباقری، علاوه بر برخورداری از استدلال‌های مبرهن حکمی و عقلی؛ دارای ابعاد فقهی و قابل‌تعمیم به حقوق اسلامی هستند که اهم یافته‌ها و نتایج این آثار در قسمت سوم نوشتار به بحث گذاشته خواهد شد. به هر حال، در این آثار ارزشمند، بیشتر شاهد واکاوی نسبت علم و دین و معیارهای علم دینی هستیم و به طور معین، شیوه‌ها و چگونگی اجماع‌سازی از طریق قربات‌سازی آراء باورمندان به علوم اسلامی و به دنبال آن، حقوق اسلامی مطمح نظر نبوده است. از این نظر تلاش برای اجماع‌سازی آراء قائلان به علم اسلامی و راهکار تحقق آن در هندسه مباحث اصلی، نوآوری این نوشتار محسوب می‌شود.

به این منظور، مقاله علاوه بر مقدمه در سه قسمت سامان می‌یابد. روشن شدن مفهوم و چپستی علم اسلامی؛ نیازمند تبیین معنای «علم»، «اسلام»، رابطه «علم و اسلام» و ریشه‌های طرح بحث علم اسلامی است، که قسمت اول مقاله به این منظور به تبیین «علم اسلامی» می‌پردازد. قسمت دوم ضرورت علم اسلامی را تبیین می‌کند و قسمت پایانی نیز در پنج بند مستقل به بررسی راهکارهای تحقق علم اسلامی اختصاص می‌یابد که راهکار پنجم، نظریه برگزیده و مختار نوشتار است.

۲. علم اسلامی

قبل از پرداختن به مفهوم علم اسلامی، بیان دو نکته شایان یادآوری است: نخست اینکه، این مفهوم فقط در میان قائلان به علم اسلامی مطرح است. چرا که در نسبت میان دین و علم، همانگونه که در صفحات آتی بیان خواهد شد، رهیافت‌های گوناگونی وجود دارد که می‌توان از آن‌ها با سه رویکرد کلی سخن گفت: رویکردی قائل به داد و ستد میان این دو حوزه است. رویکرد دیگری به کل مدرنیته را نفی می‌کند و قائل به خودکفا بودن دین در همه عرصه‌هاست و رویکرد سوم طرف علم می‌ایستد و نقشی برای دین در عرصه علم قائل نیست؛ که طرفداران همین رویکرد اخیر، که به‌عنوان مخالفان علم اسلامی از آن‌ها یاد می‌شود، با تقریرها و قرائت‌های گوناگونی با مبحث علم اسلامی و مفهوم آن، مخالفت کرده‌اند و کسانی هستند که از اساس تحقق هر مفهوم و الگویی از علم اسلامی را ممتنع، غیرضروری، ناممکن، و قاعدتاً متعارض، می‌دانند (سروش، ۱۳۷۶: ۷۵). براساس این مقدمات، مفهوم‌شناسی علم اسلامی، ضرورت و چگونگی آن، در این نوشتار با استناد و حول محور رویکرد موافقان با علم/حقوق اسلامی ارائه می‌شود. دوم، در علم اسلامی مقصود از علم تنها علوم انسانی نیست، بلکه علم به معنای عام شامل تمام

علوم می‌شود. مأموریت دین جامع «بررسی وجود خداوند متعال و ارزیابی اسماء حسناى الهی و تبیین صفات فعلی خداوند» است. بر این اساس، علوم تجربی نیز که به تبیین چیستی فعل خداوند متعال می‌پردازند، در زمره دین و گزاره‌های دینی قرار می‌گیرند. گزاره‌های علوم تجربی اگرچه جزء عقاید دینی به حساب نمی‌آیند، اما از آن رو که کاشف فعل خداوند متعال هستند، در حوزه دین قرار می‌گیرند که بررسی این گونه مطالب هم جزء علوم دینی خواهد بود. هرچند نه جزء عقایدند و نه اثر فقهی خاصی بر آن‌ها مترتب است» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ۱۲).

۱.۲. مفهوم‌شناسی

از مفهوم علم اسلامی قرائت‌های مختلفی ارائه شده است. به‌رغم اینکه، مسئله علم اسلامی در میان محققان و اندیشمندان موافقان و مخالفانی دارد، اما در میان موافقان نیز قرائت و تعریف یکسانی از مفهوم آن وجود ندارد؛ حتی برخی موافقان مفهوم علم اسلامی، با تطور اندیشه مواجه بوده‌اند (رشاد، ۱۴۰۰: ۶). به هر حال، اگرچه این مسئله در ابتدا برای خروج از معضل رابطه علم و دین مطرح شد، اما امروزه فراتر از آن، خود به یک موضوع اصلی در گفتمان علمی تبدیل شده است. قائلان به علم اسلامی قصد دارند به گونه‌های رابطه میان علم و دین برقرار سازند که ارزش‌های دینی برای علم و علم‌ورزی چالشی ایجاد نکنند. به هر حال، برای تعریف علم اسلامی باید ابتدا تعاریف ارائه شده از واژه‌های «علم» و «اسلام» را مد نظر قرار داد. همچنین باید ملاک‌ها و معیارهایی که در «رابطه علم و دین» وجود دارد، مد نظر قرار گیرد:

۲. ۱. ۱. **تعریف علم:** هر چند از علم تعبیر و تعاریف گوناگونی ارائه شده است (مطهری، ۱۳۶۷: ۵۳؛ سروش، ۱۳۶۶: ۷۹)، اما از نظر این نوشتار، علم از مجموعه‌ای از محمولات و موضوعات تشکیل شده است که مسائل آن تابع موضوع مشخصی بوده و به دنبال نفی و اثبات پاسخی هستند. پس هدف، روش‌شناسی، متد یا منبع در آن مطرح نظر نیست. بر این اساس، «اولاً: تک‌گزاره‌ها علم تلقی نمی‌شوند؛ ثانیاً: رشته‌های علمی هم که مشتمل بر گزاره‌های ارزشی و دستوری باشند، [همچون دانش حقوق] در دایره علوم جای می‌گیرند. ثالثاً: روش علم منحصر در تجربه حسی نخواهد بود» (مصباح، ۱۴۰۰: ۵۹).

۲. ۱. ۲. **اسلام:** منظور از اسلام همان دین حق است. از زمانی که رسول گرامی اسلام (ص) به پیامبری مبعوث شدند، فقط یک آئین و دین برحق وجود دارد که آن هم اسلام است. از آنجا که غایت‌القصوای دین و معیار اصلی احتیاج به دین، رهنمون کردن انسان به سعادت است، می‌توان گفت بخش محوری و اصلی دین، همانا موازین و آموزه‌هایی است که با سعادت سرمدی و کمال غایی او پیوند می‌خورد و سایر مطالب و معارفی که در مصادر اصیل اسلامی (قرآن و احادیث) مقرر شده است، همانا

مقدماتی برای وصول به این غایت اصلی‌اند، یا به نقش‌های دیگر و سایر رسالت‌های اولیاء دین ارتباط پیدا می‌کنند. پس دین به‌عنوان نسخه دست‌یابی به کمال مطلوب و برنامه حیات‌بخش جاودانه، ذاتاً تعهدی برای پرداختن به پدیده‌های خارجی و محسوس را ندارد. البته تبیین واقعیت‌هایی که برای سعادت نوع بشر لازم باشد نیز بخشی از رسالت و مسئولیت دین است. بنابراین کوتاهی در بیان این دسته از مسائل اخیر (سعادت انسان) است که نقصی برای دین به شمار می‌رود. در متون دینی آنچه خارج از این چارچوب اشاره شود، اموری جنبی است که نه اشاره به این امور، به اکمال دین منجر می‌شود و نه بیان نکردن آن‌ها خلأیی برای دین به حساب می‌آید. «آنچه گاهی به‌عنوان دین حداکثری مطرح می‌شود که اشاره به فرضیه‌ای است که همه مطالب دانستنی درباره هستی، چیستی، چرایی، ارزش‌های خاص و عام ممکن را باید از میان الفاظ و عبارات کتاب و سنت استخراج کرد، امری موهوم است و با تعالیم دین مبین اسلام سازگاری ندارد» (مصباح، ۱۴۰۰: ۶۱).

۳.۱.۲. رابطه علم و دین: بحث درباره علم اسلامی از دل مبحث دیگری به نام «رابطه علم و دین» و به دنبال آن، حقوق اسلامی از بحث «نسبت امر عرفی و شرعی» ریشه می‌گیرد (نظری و امیدپور، ۱۴۰۱: ۶۶۳)؛ که هر چند این نوشتار درصدد تبیین آن رابطه و نسبت نیست، اما شناخت بهتر مسأله، ملازمه با آشنایی با الگوهای این نسبت دارد. درخصوص رابطه علم و دین، الگوهای مختلفی ارائه شده است که اهم آن‌ها عبارتند از:

تعارض میان علم و دین: عده‌ای اعتقاد دارند که میان علم و دین و «قانون و شریعت» همواره رابطه‌ای جدال‌انگیز برقرار است و هیچگاه این دو با یکدیگر آشتی ندارند (پیترسون و همکاران، ۱۴۰۳: ۳۶۶). بر اساس دیدگاه قائلان به این رویکرد، از نظر فرد مؤمن به یک دین و مکتب، آن مکتب علاوه بر جامع بودن، حامل تمام حقایق نیز هست و از آنجایی که، تمامی حقایق، همنشین و همراه هم هستند، اگر تعارضی میان دستاوردهای علم و آموزه‌های آن مکتب پیش بیاید، از نظر آن فرد «دستاوردهای علمی» باید به کناری زده شوند. چرا که یک انسان مؤمن، به خاطر مکتبش، تمام دارایی‌های خود اعم از مادی و غیرمادی را نثار ایمانش می‌کند و در این بین، آنچه به عنوان بالاترین دارایی، فدای ایمانش می‌شود، همانا عقل او است (سروش، ۱۳۸۷: ۵۲). از نگاه اینان، علم و شناختی می‌تواند مولد باشد، که ابتناء بر معرفت تجربی داشته باشد. بنابراین، قبض و بسط علم دینی، از قبض و بسط علم مدرن تجربی تبعیت می‌کند که با کوچکترین دگرگونی در حیطه معرفت تجربی، شاهد تغییر و تحول در معارف و مفاهیم دینی خواهیم بود. که این ارتباط و دگرگونی معرفتی، پیوسته استمرار دارد. به این ترتیب، شناخت علمی بر معرفت دینی اشراف دارد. طرفداران این رویکرد، علاوه بر آنکه علم دینی را مبتنی بر اینکه روش علم واحد است نفی می‌کنند، با واحد دانستن موضوع علم نیز این مفهوم را غیرمنطقی ارزیابی

می‌کند. چراکه از نظر آن‌ها، هر موضوعی دارای یک ماهیت و در نتیجه، یک تعریف است (سروش، ۱۳۸۶: ۲۱۰). ایراد اساسی این دیدگاه، نبود توجه به تفاوت ماهوی علم در اندیشه اسلامی- ایرانی و اندیشه مدرن غربی است. در حالی که علم در اندیشه مدرن غربی با اتکا بر یافته‌های تجربی و اثباتی صرف و نفی معرفت وحیانی، مبادی و غایاتی دارد؛ اما در اندیشه اسلامی- ایرانی، منبع اساسی علم، معرفت وحیانی در کنار براهین عقلی و تجربی بوده و از مبادی و غایات مختص به خود برخوردار است (زرشناس، ۱۳۸۳: ۱۶). از سوی دیگر باید به این نکته هم توجه کرد که از منظر برخی فلاسفه معاصر علم، ادعای جهان‌شمولی، فرازمانی و فرامکانی علم مدرن، امروزه جایگاهی نداشته و نسبی‌گرایی مانع مهمی برای واحد دانستن موضوع علم و تعریف واحد از علم است (صادقی، ۱۳۹۴: ۱۷۸)؛ پس از منظر فلسفه علم معاصر، برداشت یکسان و واحد از علم در حال افول و فروپاشی است و در جهان امروز ادعای جهان‌شمولی علوم انسانی غربی و مدرن مثل سابق مطرح نیست (Rosenberg, 2000: 142).

- تمایز میان علم و دین: گروهی بر این باورند که هر یک از علم و دین به ساحت و حوزه جداگانه و مستقلی تعلق دارند و هر کدام به سؤالات جهان خویش پاسخ می‌دهند. هر یک از علم و دین، موضوع، روش و هدف خاص خویش را دنبال می‌کنند. بنابراین نه‌تنها با یکدیگر تعارضی ندارند، بلکه حق دخالت در ساحت یکدیگر را نیز ندارند (باربور، ۱۳۹۲: ۲۰۸).
- تعاضد و تعامل میان علم و دین: در این نظریه میان دین و علم نه‌تنها ناسازگاری وجود ندارد، بلکه میان این دو هماهنگی و ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. به نحوی که آن دو مکمل هم هستند و نگاه ما به جهان هستی را کامل می‌کنند. این رویکرد معتقد است که میان دین و علم بسترهای مشترک برای معاضدت وجود دارد و آن دو می‌توانند از همکاری همدیگر بهره‌مند شوند. می‌توان نظیر و مشابه قوانین علمی را در متون دینی هم یافت (گلشنی، ۱۴۰۰: ۵۳).
- وحدت یا یکپارچگی میان علم و دین: در این رویکرد علم و دین، دو کوشش بزرگ برای فهم جهان ما و خود ما است و هر یک، دورنمای خودش را دارد. علم تلاشی برای درک نظم هستی و دین کوششی برای درک معنا در هستی است. این دو، ترابط میان اجزای گوناگون جهان را می‌کاوند. پس اگر موفق شوند باید در نهایت یکی شوند. در این رهیافت، علم از دستاوردهای عقل به شمار می‌آید، بنابراین، دینی و الهی است؛ البته مادامی که دستاورد عقل یقین‌آور باشد و موجب طمأنینه شود. عقل به‌مثابه روشی برای شناخت واقع است و اقسام چهارگانه عقل تجربی، تجربی، نیمه‌تجربیدی و ناب، به شرطی که مبرهن باشند، علم محسوب شده و در کنار نقل، مرتبه خاصی را در ساحت دین‌شناسی تحصیل می‌کنند. حال اگر علم یقین‌آور باشد، اگر چه توسط فرد غیرمسلمان باشد، باز هم علم اسلامی است. پس این دانشمند و علم‌پژوه است که بر

اثر اعتماد به فلسفه علم غیردینی و فلسفه مطلق الحادی دانش را تابع الحاد خویش قرار داده و تفسیر تحریفی از عالم ارائه می‌دهد و عنوان آفرینش را به جریان دهری مبدل می‌سازد. چرا که حقیقتاً عالم، صنّ خدای تعالی است. پس علم لاجرم الهی و دینی است و هرگز علم الحادی نداریم. پس علم اگر علم است، نمی‌تواند جدا از دایره دین باشد. اگر علوم تجربی در سپهر معرفتی اصیل خویش جایگاه خود را بیابد و از مبانی عقول تجریدی و برهانی ارتزاق کند، به جای توجه صرف به عالم ناسوت، پرده از خلقت و فعل آفریننده هستی برخواهد داشت و آنگاه چنین علمی منبع دین نیز تلقی خواهد شد (جوادی آملی ۱۳۸۶: ۱۴۴).

۲. ۱. ۴. تعریف: عبارت و اصطلاح «علم اسلامی» در معانی گوناگونی استعمال شده است که بعضی از آن معانی از بعضی دیگر وسیع‌تر و یا محدودتر است که به اهم آن‌ها اشاره و تعریف صحیح را بر می‌گزینیم:

- علم تولید شده در جامعه اسلامی: علمی که در کشورهای اسلامی تکوین شده و توسعه پیدا کرده است. چه آنکه از منظر اسلام، آن معارف ضروری بوده است و یا خیر؟ و چه آنکه، از منظر اسلام جایز بوده است یا خیر؟ اما در هر حال در اجتماع اسلامی و در میان مسلمانان مسیر خویش را طی کرده است؛ مانند نجوم احکامی و بعضی علوم دیگر؛ که مسلماً این معنا از علم اسلامی صحیح نبوده و مدنظر این نوشتار نیست.
- علمی که مسائل و موضوعات آن، اصول یا فروع دین اسلام بوده و یا موضوعاتی است که منابع اصلی و فرعی اسلام، به وسیله آن‌ها ثابت می‌شود. مانند علوم قرآنی، علوم تفسیر، علوم حدیث، کلام، علوم فقهی، حقوقی و اخلاقی. که این تعریف هم فقط ناظر به بخشی از علوم اسلامی بوده و شامل همه ابعاد آن نمی‌شود.
- علوم مزبور، به اضافه دانش‌هایی که مقدمه آن معارف است. دانش‌های مقدمه مانند صرف، نحو، لغت، بدیع، بیان و معانی و ... و همچون فلسفه، منطق، رجال، درایه و اصول فقه. این تعریف از علم نیز، مثل تعاریف پیشین، به رغم صحت در معنا، جامعیت ندارد.
- علمی که به هر شکلی از واجبات اسلامی محسوب می‌شود. یعنی دانش‌هایی که تحصیل آن بر مسلمانان لازم است و مشمول روایت نبوی مشهور می‌شود: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۳۰). البته باید توجه کرد، علمی که بر مسلمانان واجب و ضروری است، منحصر به معارف بیان شده در بندهای دوم و سوم نمی‌شود، بلکه هر دانش و معرفتی از جمله دانش حقوق که تأمین احتیاجات جامعه اسلامی، منوط به تسلط بر آن علوم باشد، برای مسلمانان تحصیل آن علم از باب «مقدمه تحویلی» لازم است. چرا که اسلام دین جامع و همه‌جانبه و

دینی جامعه‌ساز است؛ بنابراین آنچه که جامعه به آن نیازمند است، اسلام آن را واجب کرده است. مثل علوم پزشکی، فنی و فروع و شاخه‌های مختلف حقوقی که تنظیم روابط گوناگون اجتماعی مبتنی بر آنها می‌باشد.

بر این اساس، هر علمی که حفاظت از جامعه اسلامی و بنیان‌های آن منوط به آن است، آن معارف و علوم لازم و ضروری است. پس تمام دانش‌هایی که برای جامعه اسلامی نیاز است، از علوم واجب است و جامعه اسلامی این دانش‌ها را «فرایض» می‌داند. پس علم اسلامی به موجب این تعریف، علوم زیادی را در برمی‌گیرد که مورد نیاز جامعه است. شایان ذکر است که برای نشان دادن اصالت یک دانش لازم نیست که آن دانش از تمدن‌های دیگر استفاده نکرده باشد. هیچ دانشی نیست که از تمدن و فرهنگ دیگر بهره نگرفته باشد. بلکه همه سخن در کیفیت و نوع استفاده است. یک شکلی از بهره‌مندی این است که یافته‌های تمدن دیگر را بدون هیچ نوع دخل و تغییری در فرهنگ خودش وارد کند؛ اما شکل دیگر این است که از تمدن دیگر تغذی کند. یعنی همانند موجود زنده آن‌ها را در خود هضم می‌کند و موجود تازه‌ای به وجود می‌آورد. که منظور از علم اسلامی در تعامل با تمدن‌های دیگر از این نوع دوم است (مطهری، ۱۳۹۴: ۱۷-۱۸).

برآیند مهم این تعریف آن است که بین علم و دین اصولاً تعارضی رخ نخواهد داد. برای اینکه بتوان دستاوردهای یک معرفت علمی، هرچند تجربی و تجربه‌های نوین بشری را، داخل در علم اسلامی به‌شمار آورد، باید سه معیار را مد نظر قرار داد که در واقع معیارهای علم مورد تأیید اسلامی را مشخص و تشریح می‌کنند. معیار اول ناظر بر روش علم است که بر اساس آن، تنها در صورتی یافته‌های معرفت تجربی به‌عنوان دستاوردهای علم/حقوق اسلامی پذیرفته می‌شود که کاشف از امر واقع باشد. دومین معیار، عدم مخالفت یافته‌ها و آثار و نتایج آن با مبانی اسلامی است. بنابراین اسلامی بودن حقوق به این است که قواعد و قوانین ولو که مستند روایی هم نداشته باشد، با مبانی و موازین اسلام مخالفتی نداشته باشد. سومین معیار، نافع بودن یافته‌های آن علم است. پس، علم/حقوق اسلامی دانشی است که دانستن آن متضمن منفعت و فایده باشد و ندانستن آن، زیان و خسارت. به تعبیر دیگر، هر دانشی که متضمن منفعتی باشد و آن نفع را دین اسلام دارای اثر بداند، آن علم از نظر اسلام، صحیح بوده و دانش اسلامی محسوب می‌شود. پس علمی که از یک سو به تأمین اهداف فردی و اجتماعی اسلام کمک می‌رساند و از دیگر سو ندانستن آن منجر به ضرر و آسیب به جامعه اسلامی می‌شود، نه تنها در منظومه علم اسلامی قرار دارد بلکه فریضه دینی محسوب می‌شود (مطهری، ۱۳۸۰: ۲۷).

۲.۲. ریشه‌ها و چرایی

در خصوص ریشه‌ها و چرایی شکل‌گیری موضوع «علم اسلامی»، آنچه شایان ذکر است، آن است که این مسأله تحت تأثیر اتفاقات سده‌های اخیر در دنیای غرب و شکل‌گیری دوره روشننگری پدید می‌آید که سبب توسعه نظریات فلسفی پوزیتیویستی می‌شود. برآمد توسعه این نظریات، ارائه تعریفی تازه از دانش و انحصار روش پژوهش، در روش تجربی، حسی و بی‌محتوا دانستن موازین مذهبی و دینی بود (Ayer, 1952: 78). این تحولات تا آنجا پیش رفت که از اساس موازین علمی در تباین و تضاد با موازین دینی معرفی شد و سخن راندن از موازین دینی در محیط‌های علمی نوعی خرافه‌گویی به حساب آمد (Plantinga, 1984: 93).

طرح جدی موضوع علم دینی ریشه در آن داشت که هم‌زمان با رشد جریان مدرنیته غربی در زمینه‌های علم و تکنولوژی، علم جدید که خود ظهور یک هستی‌شناسی نوپدید بوده و عقبه فکری آن در عصر نوزایی نضج گرفته و در دوره روشننگری نیز به کمال خود دست یافته بود، به علت پیامدهای مخرب و آسیب‌زایی که برجا می‌گذاشت، مورد نقد جدی قرار بگیرد. این کشمکش بنیادین نه‌تنها در اروپا شکل گرفته است و در نتیجه آن، جامعه اروپا به دلیل اینکه دین محرف رایج در آنجا، توان پاسخگویی به مسائل بنیادین یافته‌های علمی را نداشت، رأی به تعارض دین و علم دادند، بلکه دامنه آن به دلیل تلقی خاص از دین و نوع نسبت «دین و علم»، به برخی از جوامع اسلامی نیز کشیده شد (پیترسون و همکاران، ۱۴۰۳: ۳۷۱؛ باربور، ۱۳۹۲: ۲۱۰).

به هر حال، مسئله رنسانس و متعاقب آن پیشرفت در علم تجربی و تکنولوژی، جهان را در ابعاد گوناگون تحت تأثیر خود قرار داد و به دنبال آن، گروه‌های فکری مختلفی در قبال این مسئله به وجود آمدند. گروهی ضمن پذیرش دستاوردهای علم تجربی، بر تراث دینی خود تأکید داشتند و خواهان برقراری ارتباط بین دین و علم جدید بودند؛ و گروه دیگری، تراث و منابع دینی خود را ناکارآمد دانستند و با پیشرفت‌های به دست آمده خواهان مسیر دیگری بودند. این موضع‌گیری هم شامل غربی‌ها و هم بعدها دربرگیرنده جوامع اسلامی نیز می‌شد که موجب اتخاذ مواضع گوناگون در نسبت‌سنجی میان علم و دین شد که هر یک از این مواضع، نمایندگی فکری خاص خود به حساب آمده‌اند و جریان‌های اندیشه‌ای پس از خود را نیز متأثر ساخته‌اند.

به عبارت دیگر، از زمانی که تراث علمی غرب به جهان اسلام راه یافت و عصر مدرنیته پدید آمد، عکس‌العمل‌های گوناگون و مختلفی در مقابل آن، در عالم اسلام شکل گرفت. از جمله این عکس‌العمل‌ها، پدید آمدن جریانی است که به دلیل تناقض و تضاد این علوم با برخی از موازین اسلامی، سعی داشت علوم اسلامی متلائم با موازین اسلامی تولید کند و جهان اسلام را به عصر پرافتخار تمدن

اسلامی برگرداند. این رهیافت به دنبال جنبش‌های اصلاحی در جوامع اسلامی که بعد از انحطاط تمدن اسلامی پدید آمدند، نظریه اسلامی کردن علوم انسانی و حتی علوم تجربی را تعقیب کرده است. فاروقی و عطاس مبتکر اسلامی‌سازی علوم هستند. عطاس در مؤسسه جهانی نظریه و پیشرفت اسلامی، در مالزی و فاروقی در مرکزی با نام مؤسسه جهانی نظریه اسلامی، در امریکا به گسترش گفتمان اسلامی‌سازی علم در شاخه‌های گوناگون علوم انسانی همت گماشته‌اند (باقری، ۱۳۸۲: ۲۳۵). در مصر نیز اندیشه اسلامی کردن علم شکل گرفت. مصر با سابقه اندیشمندانی همچون اسدآبادی و شیخ محمد عبده، در جریان نهضتی که به مرکزیت «الأزهر» و دیگر مجامع دینی بر علیه الحاد و سکولاریسم پدید آمد، شاهد مهم‌ترین مواجهه در برابر سکولار شدن مجامع علمی و دانشگاهی بود (حسنی و علیپور، ۱۳۹۱: ۶). با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، این مهم با رهنمودهای امام خمینی (ره) و بعد با تصریحات و تأکيدات رهبری انقلاب، بسیار جدی مطرح شد و با حرکتی تند مسیر خود را ادامه داد. در جمهوری اسلامی ایران، تأسیس حکومت مبتنی بر مبانی دین اسلام و پاسخگویی دین در تمامی عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، حقوقی و ...، مسأله علم اسلامی را به شکل حادثی مطرح کرده است؛ زیرا برخلاف ادیان حداقلی اروپایی که نسخه‌ای برای ابعاد اجتماعی انسان و جامعه انسانی ندارند، اسلام مبتنی بر فقه و مذهب امامیه، داعی استمرار، جاودانگی، جهانی بودن و پاسخگویی به ابعاد و نیازهای فردی و اجتماعی انسان، از طریق «اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرائط بر اساس کتاب و سنت معصومین (ع) و استفاده از تجارب، فنون و علوم پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آن‌ها» (اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) را دارد که بی‌شک یکی از مهمترین نیازهای اجتماع انسانی در ابعاد مختلف آن، قواعد حقوقی و دانش متناظر آن یعنی «حقوق» است که تکافؤ علمی در این زمینه، مبتنی بر راهبرد توأمان مذکور (اجتهاد و استفاده از تجارب پیشرفته) به شکل‌گیری حقوق اسلامی منجر می‌شود.

باید توجه داشت، که وقتی از ریشه‌ها و چرایی شکل‌گیری موضوع «علم اسلامی» سخن می‌گوییم، باید به روی دیگر این مسأله، یعنی نقد تمدن غرب در میان صاحب‌نظران ایرانی هم توجه داشت. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان از موافقان و مخالفان تمدن غربی سخن گفت که منجر به پیدایش دو نحله تفکر هایدگری-پوپری در میان روشنفکران ایرانی شد. از هایدگری‌ها می‌توان به احمد فردید و داوری اردکانی اشاره کرد. اینان با تاسی به اندیشه‌های مارتین هایدگر - فیلسوف آلمانی- در پی نقد تمدن غربی و به دنبال آن، مخالفت با غرب و پی‌افکندن تمدن جدیدی بودند. هرچند فردید مشخصاً از اسلامی کردن علوم انسانی سخنی به میان نیاورده است، اما بحث‌های او زمینه را برای طرفداران علوم انسانی اسلامی طی دهه‌های گذشته فراهم کرده است (مهدوی، ۱۳۹۸: ۳۶۱). در مقابل هایدگری‌ها؛ پوپری‌ها قرار دارند که شاید مهم‌ترین آن‌ها، عبدالکریم سروش باشد. دلیل انتساب این جریان به پوپر تأثیرپذیری آن‌ها از

آراء و اندیشه‌های کارل پوپر - اندیشمند اتریشی - است که با نظریه ابطال‌پذیری و دفاع از مدرنیته غربی شناخته می‌شوند (سروش، ۱۳۷۶: ۱۷۷).

۳. ضرورت «علم اسلامی»

این قسمت از نوشتار به دنبال ترسیم این نکته است که فقدان علم اسلامی، چه خلأها و کاستی‌هایی را برای جامعه بشری به ارمغان آورده است؟ و در مقابل، علم اسلامی چه نقشی در رفع این کاستی‌ها و جبران خلأها دارد؟ در واکاو پرسش‌های مزبور باید گفت که ثمره نظام معرفتی غیراسلامی که پوزیتیویست‌ها مطرح کرده‌اند، جدایی علم از هنجارها بوده است که در آن، امر ارزشی و قضایای دینی، غیرعلمی و حتی بی‌مفهوم نامیده شده‌اند و این مسأله با توجه به اصول و بسترهای خویش سبب به وجود آمدن یک نظام شناختی و جهان‌بینی دهری و اومانستی شده است که در آن بشر یک شیء مادی تلقی می‌شود و هیچ جایگاه معنوی و قداست ندارد، و همین نگرش و دیدگاه بوده که انسان معاصر را دچار بحران معنویت و از خود بیگانگی کرده است (نصر، ۱۳۸۶: ۸۴). از سوی دیگر، تخریب سریع جامعه، تخریب فرهنگ بشری، تخریب محیط طبیعی و محیط زیست از پیامدهای منفی علم غیراسلامی است. علم مدرن تصاویری ساخته است که عبارتند از: کنار گذاشتن بُعد معنوی انسان، تنزل جایگاه انسان، ابزاری و مادی کردن اندیشه آدمی و انکار اندیشه شهودی و متافیزیکی که منجر به تنزل الاهیات عقلانی شده است (نصر، ۱۳۸۵: ۴۱). تأثیر روش و سلوک رفتاری مبتنی بر اندیشه غربی بر جوامع اسلامی، از تأثیر بر صنایع آنان به مراتب فزون‌تر است (نصر، ۱۳۸۷: ۳۳۷). تسلیم بی‌چون‌وچرا در برابر علم غربی، نه تنها وحدت سیاسی امت اسلامی، بلکه وحدت دینی آنان را نیز از میان برداشته است و وضعیت اعتقادی اکثر جوانان جوامع اسلامی همراه با نگرانی‌ای جدی است. اغلب جوانان درک صحیحی از حقایق اسلام ندارند. آن‌ها از اسلام فقط به جنبه فردی آن توجه دارند و برخی نیز اسلام را فقط یک مکتب اخلاقی تلقی می‌کنند. نبود توجه به علم اسلامی باعث خواهد شد که امت اسلامی از فرهنگ عمیق دینی و وحیانی خود تهی، به یک جامعه بی‌روح تبدیل و دچار بحران معنویت شود. پس باید از خطر علم غربی و مدرنیته آگاه شد و راهی برای خروج از این بحران ارائه کرد که علم اسلامی با توجه به اصول و مبانی ارزش‌های عالی‌ای که دارد می‌تواند در دنیای جدید این نقش اساسی را ایفا کند (نصر، ۱۳۸۷: ۳۵۴). علم جدید غربی گرچه به برخی کشفیات دست یافته است، اما با از بین بردن جایگاه قدسی انسان و ارتباط او با متافیزیک و معنویت، او را به موجودی مادی و لذت‌گرا تبدیل کرده است (نصر، ۱۳۸۶: ۸۵).

بنابراین، از آن‌رو که علوم غربی به علت جدایی از جهان معنا، غیرقابل پذیرش است، پس تولید و گسترش علم اسلامی مسئولیت و تعهدی مهم است که غفلت از آن مایه سقوط انسانیت خواهد شد. پس

باید علم اسلامی تولید شود؛ موضوعی که فقدانش باعث اختلالات گسترده در حیات انسان معاصر شده است. علم معاصر مبتنی بر جهان بینی غربی هرچند در برخی ابعاد عامل پیشرفت و رشد بوده، اما خود مایه بحران های مختلف انسانی، روانشناسی، زیست محیطی، بهداشتی و طبیعی شده است. «بشر امروز غربی این توانایی را دارد که بر کره ماه بنشیند، اما نمی تواند اسبابی پیدا کند که به انسان های ساکن در کلان شهرها امکان بدهد که ماه را در شب به وضوح ببیند؛ و یا از طریق فناوری پزشکی، انسان هایی که بیماری بدخیمی دارند، طولانی تر از آنچه قبلاً امکان پذیر بوده است، زنده می مانند، در حالی که تخریب محیط زیست، هر روز کیفیت آن زندگی را می کاهد و حیات انسان را با بیماری های جدیدی به مخاطره می افکند که به ندرت قبلاً وجود داشت» (نصر، ۱۳۹۳: ۲۷۸؛ نصر، ۱۳۹۷: ۱۲۹).

پس، علم سکولاریسم و اومانیسم و پوزیتیویسم، موجب شده اند که بشر مدرن، از خود چهره ای ارائه کند که منشأ تمام گرفتارهای او است. ماندن در مرتبه بشری او را به مادون بشریت سوق داده است، به طوری که، بشر هم با خویش و هم با دیگران و هم با دنیا در منازعه است. اما علم اسلامی لذت گرایانه نبوده و به دنبال رفع احتیاجات بشر صرفاً مادی نیست؛ بلکه به ابعاد معنوی به همراه نیازهای جسم و روان او توجه دارد. برای بشر هیچ چیزی بهتر و گوارتر از تأمین نیاز روحی و جاودان او وجود ندارد. علم غیراسلامی به این دلیل که رها از دین و عالم بالاست، نتایج نامقدس هم دارد. پس باید علم را بر اساس ارزش های اسلامی بنیان نهاد. درحالی که دستاورد غرب در علم به سبب رهاشدگی از وحی و معنویت و لذت انگاری و نگاه ابزارگونه به علم به سبب تصرف طبیعت و استثمار آن غیرقابل قبول است. پس علم اسلامی از آن رو که علم صرفاً به علم غربی محدود شده است، یک ضرورت است. زیرا دوری از آن علم مایه انحطاط و زوال تمدن انسانی است.

از سوی دیگر، باید توجه داشت که علم مبتنی بر اومانیسم و تجربه گرایی، تنها قادر است به پاسخ سوالات «چگونه» و «چه طور» پردازد، اما نمی تواند به سوالات «چرا» و «برای چه» پاسخ دهد. اسلام به عنوان بُعد معنوی و اخلاقی زندگی، به انسان امکان می دهد سوالاتی را درباره معنا، هدف، ارزش ها و اخلاق مطرح کند. علم اسلامی، به معنای ترکیب دو بُعد مادی و معنوی زندگی است و تنها با ترکیب این دو بُعد، می توان به بررسی جامع و کامل تری از جهان و ماهیت انسان دست یافت و تحقق پیشرفت و عدالت اجتماعی را ممکن ساخت.

به هر حال، چرایی و ضرورت های پیش گفته در دانش های هنجارگرا، همچون «حقوق»، بیشتر و واضح تر مطرح می شود. با این توضیح که، علوم از حیثی به توصیفی و توصیه ای (تجویزی) تقسیم می شود. علم توصیفی مسئولیت شناخت هستی و روابط بین آن ها را بر دوش می کشد که اسلام اصالتاً در این خصوص تعهدی ندارد. در مقابل، اسلام مسئولیت نرم گذاری و تبیین نسبت پدیده ها با مصالح، رشد و کمال بشری را وظیفه خود می داند؛ امری که از محدوده موضوع و هدف علوم توصیفی فراتر است.

بنابراین، بیشتر علوم توصیفی وجه مشترکی با دین ندارند و اصالتاً به دینی و غیردینی تقسیم نمی‌شوند. اما علوم توصیه‌ای (دستوری یا هنجاری) به ارزش‌گذاری و صدور دستورالعمل برای حفظ یا کسب مصالح انسان می‌پردازد و در مقابل، دین نیز رسالت ارزش‌گذاری و تبیین رابطه پدیده‌ها با کمال و مصالح انسانی را بر عهده دارد. از این‌رو، میان این علوم با دین وجوه مشترک زیادی وجود دارد و در نتیجه، امکان اصطکاک و تعارض میان آن‌ها زیاد است. به همین دلیل، علوم دستوری و توصیه‌ای را می‌توان به اسلامی و غیراسلامی تقسیم کرد. علوم توصیه‌ای که در بنیادها، هنجارها یا روش‌شناسی با یکی از عناصر اسلام (عقاید، اخلاق و احکام) مرز مشترک داشته باشند، می‌توانند اسلامی یا غیراسلامی باشند و در صورت مطابقت یا سازگاری با دین، علم اسلامی خواهند بود (مصباح، ۱۴۰۰: ۶۳).

۴. راهکارهای تحقق

قائلان به علم اسلامی، در خصوص شیوه‌ها و راهکارهای تولید آن، نظریه‌پردازی کرده‌اند؛ البته هر یک از راهکارهای مطرح شده، ممکن است با نقدهایی مواجه باشند که پرداختن به آن‌ها، رسالت این نوشتار نیست. در این قسمت به معرفی مختصر این راهکارها و خطوط کلی آن‌ها اشاره می‌شود و در پایان با توجه به تعریفی که از علم اسلامی و ریشه‌ها و ضرورت آن گفته شد و با تکیه بر نکات اشتراکی نظریات و با هدف قرابت‌سازی میان آن‌ها، راهکار منتخب که برآمد و تجمیع راهکارهای گفته شده است، معرفی می‌شود:

۴. ۱. یک نظریه در خصوص علوم اسلامی نظریهٔ ابتدا بر عنصر فاعلیت است. این نظریه به دلیل جهت‌دار معرفی کردن ماهیت، غایات و منطق علم، هیچ بُعدی از آن را فراتر از فرهنگ حاکم تصور نمی‌کند و معتقد است که انسان از دیگران مستقل نیست؛ بلکه تحت تأثیر جغرافیای فرهنگی اجتماع قرار دارد (میرباقری، ۱۳۹۴: ۴۴) و بدون دخالت رکن فاعلیت در ساحت علم، ارائهٔ تفسیر معنادار از علم ممکن نیست. تأثیر فاعلیت و اراده در علم، باعث جهت‌دار شدن علم شده و کیف درک را تغییر می‌دهد. حال اگر فاعلیت و اراده به جانشینی از ابلیس عمل کند، تناسبات او باطل، و اگر به نیابت از رسول اکرم (ص) عمل کند، ارادهٔ او حق خواهد بود. پس، علم اسلامی، محصول جهت‌گیری ارادهٔ انسان به سمت الله و واقع شدن در مسیر ولایت الهی است و از آنجا که این مسیر به وسیلهٔ وحی به انسان نشان داده می‌شود، پس علم اسلامی هنگامی حاصل می‌شود که فاعل، حاکمیت ارادهٔ الهی را بر همه امور و شئون خویش بپذیرد (میرباقری، ۱۳۹۴: ۳۷ و ۱۱۶). هر چند، این نظریه متفاوت از رهیافت‌های دیگر متصور می‌شود، اما از آنجا که محصول نهایی آن، ابتناء علم بر موازین اسلامی (وحی) در همهٔ شئون از جمله تأمین نیازهای اساسی جامعهٔ اسلامی همچون تنظیم‌گری بر اساس قواعد حقوقی است، پس قرابت و اشتراک زیادی با تعریف و ضرورت‌های پیش‌گفته دارد.

۲.۴. نظریه و راهکار دیگر اندیشه سیدحسین نصر است. در آثار نصر بیش از اینکه اصطلاح «علم اسلامی» به کار رفته باشد، از تعبیر «علم قدسی یا مقدّس» یاد شده است. نصر وقتی از علم قدسی در اسلام سخن می‌گوید مرادش همان علم اسلامی است. به عقیده او، برای تحقق علم اسلامی، باید مقدمات و راه‌هایی را ترسیم کرد:

- باید نگاه فروتنانه به علم تجربی جدید را خاتمه داد و توقع ارائه راه‌حل به وسیله فناوری جدید به همه مشکلات را از بین برد.
- باید مصادر اسلامی از جمله کتاب، سنت و همه تراث اسلامی را به شکل کامل مطالعه کرد و هستی‌شناسی اسلامی را از بطن آن‌ها به دست آورد.
- بعد از استنباط جهت‌گیری اصلی اسلام در علوم، می‌باید به تحقیق و پژوهش بنیادین علوم جدید در عالی‌ترین سطح آن اقدام و بدون غرق شدن در آن‌ها، آن را به بهترین شکل نقد و تحلیل کرد.
- پس از آن نوبت به احیای علوم اسلامی می‌رسد که این موضوع با داشتن خودباوری برای نقد علوم جدید غربی به دست می‌آید.
- این مرحله، مرحله پایانی و خیلی مهم است. باید آنچه را که به‌عنوان علم اسلامی استنباط کرده‌ایم، با اخلاق هماهنگ و همسو کنیم. پس علم اسلامی یا همان آموزه‌های حکمت خالده، اخلاق را در متن خود می‌گنجانند و از آن تبعیت می‌کند (نصر، ۱۳۸۶: ۵۷۱). راهکار این نظریه به‌رغم اینکه با اجتهاد مرسوم و با استنباط علوم رایج اسلامی و فقهی متفاوت است و به جای اتکای صرف به آیات و روایات، سابقه تمدن اسلامی و آمیختگی با فضائل اخلاقی را هم در نظر می‌گیرد و به‌عنوان یک رهیافت غایت‌گرا، به دنبال احیای تمدن اسلامی و برآوردن نیازهای جامعه اسلامی است، با این همه، با تعریف و ضرورت این نوشتار درباره علم اسلامی هماهنگ است؛ بنابراین طراحی نظام حقوقی و قواعد مبتنی بر آن بر اساس همین مراحل و فرآیندها، به شکل‌گیری حقوق اسلامی منجر می‌شود.

۳.۴. صاحب‌نظر دیگری، برای ارائه راهکار برای تحقق «علم اسلامی»، به طراحی معیارهای سه‌گانه پرداخته است. او معتقد است که «علم اسلامی» از «علم غیراسلامی» یا همان «علم سکولار» از نظر ماهوی متمایز می‌شود؛ و در ادامه، تولید علم اسلامی را در گرو اسلامی بودن «مؤلفه‌های رکنی پنج‌گانه» دانش می‌داند. با این توضیح که دانش‌ها از سه دسته عناصر «تکوّن و تشخّص‌بخش» برخوردارند که عبارتند از: «مؤلفه‌های رکنی دانش»، «ممیزه‌های ماهوی»، «مختصات هویتی- صوری». «مؤلفه‌های رکنی دانش»، شامل پنج رکن است که عبارتند از: «مبادی نظری»، «موضوع»، «مسائل»، «غایت» و «منطق دانش»؛ و عناصری چون «نحوه وجود دانش»، «مختصات معرفت‌شناختی» و

«مختصات ارزشی» نیز در زمره ممیزه‌های ماهوی دانش به شمار می‌روند. عناصری چون «قلمرو دانش»، «کارکرد» و «خاستگاه تاریخی» علم نیز «مختصات هویتی-صوری» آن را شکل می‌دهند (رشاد، ۱۴۰۰: ۵). پس از تقسیم‌بندی مذکور می‌گوید: علم اسلامی می‌تواند در چهار سطح متفاوت تولید شود که عبارتند از: ۱. علم اسلامی «بالمعنی الاخص» که عبارت است از علمی که علاوه بر آنکه همه «مؤلفه‌های رکنی» آن اسلامی است، گزاره‌های تشکیل‌دهنده آن نیز به واقع «اصابت کرده» باشد، که علم اسلامی به این معنا، حقیقی است؛ ۲. علم اسلامی «بالمعنی الخاص» که عبارت است از علمی که به حسب ظاهر «مؤلفه‌های رکنی» آن اسلامی است؛ اما به علتی مانند خطا در کاربست روش، یا خطا در مقام استنتاج و استنباط، همه گزاره‌های آن به واقع اصابت نکرده است؛ ۳. علم اسلامی «بالمعنی الاعم» و به اطلاق مسامحی که عبارت است از علمی که حداقل از نظر «عناصر هویتی» و «ممیزه‌های ماهوی» اسلامی است، هرچند همه «مؤلفه‌های رکنی» آن اسلامی نباشد؛ ۴. علم اسلامی «بالمعنی الاوسع» که در معنای مسامحی «مقسومی» است که شامل هر سه اطلاق بالا می‌شود. بر این اساس، اسلامی و غیراسلامی بودن علم در گرو میزان برخورداری و برساختگی مؤلفه‌ها و ممیزه‌های آن از دین/بر دین است (رشاد، ۱۴۰۰: ۱۳). این راهکار علم اسلامی را موضوعی ذومراتب و مشکک می‌داند، پس همین که علمی همچون علم حقوق، با هدف تعریف و ضرورت مندرج در این نوشتار در راستای رفع نیازهای جامعه اسلامی و در چارچوب موازین اسلامی تولید شود، مراتبی از اوصاف علم اسلامی را در بر خواهد داشت.

۴.۴. راهکار چهارم، متعلق به اندیشه آیت‌الله جوادی آملی است که تحقق علم اسلامی را تابع انگیزه عالم می‌داند. بر اساس این دیدگاه، در هر مسئله‌ای از مسائل، هر علمی که با اتکا بر بنیان‌های فلسفی، از منابع معرفتی اسلام، و برای غایات اسلامی به دست آید، آن علم اسلامی است (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۲۹).

عصارة استدلال آیت‌الله جوادی آملی این است که، هر علمی دینی است و معتقد هست که علم غیرینی وجود ندارد و علوم، اسلامی هستند. زیرا از جهت معلوم آنچه در علم مکشوف می‌شود یا فعل تشریحی الهی و یا فعل تکوینی الهی است. خود علم نیز معطی الهی است. آنچه در اینجا عامل تفاوت است، امری بالعرض و آن انگیزه و نیت عالم است. عالم و پژوهنده علم، اگر توجه داشته باشد که عالم دارای مبدأ و خالق است، در این صورت علم او اسلامی خواهد بود. پس طبق ملاک ایشان علم اسلامی و غیراسلامی نداریم؛ بلکه همه علوم اسلامی است و اسلامی نبودن یک علم امری عرضی است؛ بنابراین ایشان علم و دین را دو موضوع مستقل از یکدیگر نمی‌دانند، تا مانند گروهی قائل به تمایز علم و دین و یا به مثابه گروه دیگر، قائل به تعامل و تکامل این دو موضوع باشند. بلکه قائل به تداخل علم و دین هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۳). حال اگر علم کاشف از واقع باشد اگر چه توسط فرد ملحد کشف شود، بازهم علم اسلامی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۴۵). این راهکار قرابت بیشتری با تعریف ارائه‌شده از

علم اسلامی در این نوشتار دارد و نتایج آن را نه تنها نفی نمی‌کند، بلکه از اساس این نتایج با این رهیافت به تعاضد می‌رسند. با این همه، از آنجا که اولاً: تفکیکی میان علوم توصیفی (تجربی) و علوم توصیه‌ای (انسانی) قائل نمی‌شود و ثانیاً: فقط بر اساس فلسفه حاکم بر انگیزه عالم، همه علوم را به شرط ابتدا بر فلسفه مطلق الهی، دینی می‌داند، انطباق صددرصدی با مفروض این نوشتار ندارد.

۴. ۵. راهکار دیگر در تولید علم اسلامی که نظریه مختار این نوشتار است، مبتنی بر نظریه عدم مغایرت محصول علم با موازین اسلامی است. یکی از قائلان این راهکار، آیت‌الله مصباح یزدی است. بر اساس نظر ایشان ملاک علم اسلامی، مخالفت نداشتن محصول علم با آموزه‌های اسلامی است. از نظر او اگر علمی با رعایت ضوابط و قواعد عقلانی شکل گیرد و محصول آن موافق آموزه‌های اسلامی باشد و یا حداقل مخالف آن نباشد، آن علم اسلامی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۹). او معتقد است که علم همان کشف حقیقت است. پس «علم برابر با تجربه نیست؛ بلکه علم آشنایی با تمام حقایق و به بیان دیگر کشف حقیقت است. دین نیز که در اصطلاح علمای اسلامی از سه عنصر اعتقاد به خدا، قیامت و رابطه وحیانی میان خدا و خلق تشکیل شده است و به تمامی شئون زندگی انسانی اعم از فردی و اجتماعی رنگ خدایی می‌دهد، سلیقه‌ای و دل‌خواهی نیست، و جدی‌ترین مسأله در زندگی بشر به شمار می‌آید. پس با توجه به تعاریف علم (کشف حقیقت) و دین (برنامه جامع فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی)، ترکیب علم اسلامی شکل می‌گیرد. در تولید صحیح این علم، باید شأن ذاتی دین و هدف اصلی آن حفظ شود، که همانا بیان حقایقی است که دسترسی به آن‌ها از راه‌های متعارف و عمومی فهم امکان‌پذیر نیست. علم اسلامی تنها شامل معلوماتی می‌شود که از منابع اختصاصی دین (کتاب و سنت) استخراج شده باشند؛ البته این معلومات باید نتایجی یقینی باشند که با روش‌های یقینی از منابع یقینی به دست آمده باشند. باید توجه داشته باشیم که هر علمی که از آیات و روایات استخراج می‌شود را هم نمی‌توان علم اسلامی قلمداد کرد، چرا که برخی از این معلومات (همچون مثال‌های قرآن) تنها نقشی ابزاری برای تبیین هدف دین دارند و خود جزئی از علم اسلامی نیستند، همان‌گونه که عقل نیز از نظر اسلام معتبر است، اما همه مدرکات آن (مانند معادلات دوجبه‌پولی یا مسائل منطقی) جزء دین به شمار نمی‌روند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۱۶). این راهکار ضمن اینکه با تعریف و ضرورت بیان شده در این نوشتار تلائم دارد، در نتایج هم، با راهکارهای دیگر همسو بوده است و آن‌ها را نفی نمی‌کند و از این‌رو میان راهکارهای مطروحه قرابت و سازگاری ایجاد می‌کند.

در پایان شایان ذکر است، که با توجه به تعریفی که از علم اسلامی به دست دادیم و با در نظر گرفتن ریشه‌ها و بسترهای شکل‌گیری موضوع علم اسلامی و ضرورت طرح و استمرار آن و مهمتر از همه، اشتراک تمامی قائلان به علم اسلامی با رهیافت‌های گوناگون در ضرورت‌های پیش‌گفته، در مجموع به

نظر می‌رسد که نقطه ثقل اشتراکی در میان راهکارهای تولید علم اسلامی این است که اولاً: داده‌های آن علم، می‌باید برای جامعه اسلامی لازم و ضروری باشد، و ثانیاً: این داده‌ها از منابع قویم و معتبر اسلامی مأخوذ شده باشد، ثالثاً: محصول آن با آموزه‌های یقینی اسلام مخالفی نداشته باشد. به عبارت دیگر، در برآیند ناشی از فرآیند تولید علم اسلامی، حداقل هسته سخت آن علم از اراده حکیمانه شارع ریشه گرفته باشد. بر این اساس، هسته سخت «حقوق اسلامی» (قواعد حقوقی ناظر بر تنظیم روابط)، هم، بنابراین مبتنی بر تعریف، ضرورت و راهکار مذکور، حداقل می‌باید با اراده حکیمانه شارع مخالفی نداشته باشد وقتی که قواعد حقوقی دانشی هنجاری همچون «دانش حقوق»، به‌عنوان هسته سخت آن دانش اسلامی شد، بحث کردن پیرامون آن‌ها فی‌نفسه «حقوق اسلامی» محسوب می‌شود.

۵. نتیجه

موضوع علم اسلامی یا اسلام‌سازی علوم، یکی از مقوله‌هایی است که در چنددهه اخیر ذهن بسیاری از متفکران و فیلسوفان در حوزه علم و دین را به خود مشغول کرده است. علم دینی و به دنبال آن، حقوق اسلامی، از زمان پیدایش علم جدید مطرح شد. از هنگامی که علم تجربی جدید به جوامع اسلامی راه یافت و عصر مدرنیته به وجود آمد، با عکس‌العمل‌های گوناگون و مختلفی مواجه شد. از جمله این عکس‌العمل‌ها به وجود آمدن جریانی بود که به دلیل تناقض و تضاد این علوم با برخی از موازین دین اسلام، سعی کرد علمی اسلامی متلائم با موازین اسلامی، تولید کند. آنانی که علم جدید را دارای حوزه هم‌عرض و مستقلاً نسبت به سایر اقسام معرفت دانسته و روش آن را نیز حسی و پوزیتیویستی، مبتنی بر منطق ابطال‌گرایی می‌شناسند، علم اسلامی را نامفهوم، غیرضروری و ممتنع می‌دانند. در نقطه مقابل، صاحب‌نظرانی علم جدید را یکی از اقسام معرفت دانسته و دارای ارتباطی طولی با سایر اقسام معرفت شمرده‌اند؛ که اگر با منطق قیاسی، برطرف‌کننده نیازهای فردی و اجتماعی جامعه اسلامی باشد و یافته‌ها، آثار و نتایج آن با مخالفی با مبانی اسلامی نداشته باشد، علم/حقوق اسلامی محسوب شده و تحقق آن نه‌تنها ممکن، بلکه بسیار ضروری است و ضرورت آن از این نظر موجه است که علم فقط به علم غربی محدود شده است که حاکمیت انحصاری آن و دوری از علم اسلامی مایه انحطاط و زوال تمدن انسانی است. شایان ذکر است که بحث درباره علم اسلامی از دل مبحث دیگری به نام «رابطه علم و دین» و به دنبال آن، مبحث حقوق اسلامی از بحث «نسبت امر عرفی و شرعی» ریشه می‌گیرد؛ که در نسبت‌سنجی میان آن‌ها، رهیافت‌های گوناگونی وجود دارد، که می‌توان از آن‌ها با رویکردهای کلی تعارض، تمایز، تداخل و تعاضد سخن گفت. بر اساس رویکرد تعاضد و تعامل، هر علمی که صیانت جامعه اسلامی و ارکان آن متوقف به آن علم است، از نظر اسلام واجب و لازم است و از علوم ضروری اسلامی محسوب می‌شود و اسلام همیشه این علوم را جزء فرایض می‌پذیرد. بنابراین، علوم اسلامی بسیاری از علوم به‌ویژه

همه گرایش‌ها و شاخه‌های دانش حقوق را در بر می‌گیرد، که مورد احتیاج جامعه اسلامی است و شیوه تحقیق آن نیز مبتنی است بر اینکه داده‌های علم اسلامی از منابع قویم و معتبر اسلامی مأخوذ و در برآیند ناشی از فرآیند تولید علم اسلامی، حداقل هسته سخت آن علم مثلاً قواعد حقوقی در دانش حقوق، از اراده حکیمانه شارع ریشه گرفته باشد. در پایان شایان ذکر است که اسلامی بودن علم/حقوق ماهیت تشکیکی دارد که در تطور زمان و با تفقه در دین از وضع موجود به سمت وضع مطلوب سیر خواهد داشت؛ که به دلیل اجتهادی بودن علم، حرکت در این مسیر یک ضرورت است. هرچند تحقق غایت مطلوب آن منوط به تحقق اهداف آرمانی اسلام و عصر حضور معصوم علیه‌السلام است.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. باربور، ایان (۱۳۹۲). علم و دین. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲. باقری، خسرو (۱۳۸۷). هویت علم دینی: نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی. چ ۲. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. پیترسون، مایکل؛ هاسکر، ویلیام؛ رایسناخ، بروس و بازیجر، دیوید (۱۴۰۳). عقل و اعتقاد دینی. ترجمه آرش نراقی و ابراهیم سلطانی. چ ۱۲. تهران: طرح نو.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. تنظیم: احمد واعظی. چ ۲. قم: مرکز نشر اسراء.
۵. _____ (۱۳۹۲). شریعت در آئینه معرفت. ویراستار: حمید پارسا. چ ۷. قم: مرکز نشر اسراء.
۶. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۷). قبض و بسط تئوریک شریعت. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۷. _____ (۱۳۷۶). درس‌هایی در فلسفه علم/اجتماع. تهران: نی.
۸. _____ (۱۳۶۶). تفرج صنع. تهران: صدا و سیما.
۹. صادقی، رضا (۱۳۹۴). آشنایی با فلسفه علم معاصر. تهران: سمت.
۱۰. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۹۳). اصول کافی. ترجمه حسین استاد ولی. تهران: دارالثقلین.
۱۱. گلشنی، مهدی (۱۳۸۸). از علم سکولار تا علم دینی. چ ۴. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱۲. _____ (۱۴۰۰). علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست‌ویکم. چ ۳. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). رابطه علم و دین. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). مسئله شناخت. تهران: صدرا.
۱۵. _____ (۱۳۹۴). کلیات علوم اسلامی؛ منطق-فلسفه. چ ۶۳. تهران: صدرا.
۱۶. _____ (۱۳۸۰). مجموعه یادداشت‌ها. تهران: صدرا. چ ۶.
۱۷. مهدوی، منصور (۱۳۹۸). ارزیابی اندیشه‌های دیگر و جریان فردید. تهران: حکمت اشراق.

۱۸. میرباقری، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۴). نسبت دین با علم و فناوری: مبانی مفهومی نظریه علم دینی. قم: تمدن نوین اسلامی.
۱۹. نصر، سیدحسین (۱۳۸۶). معرفت جاودان. به اهتمام: سیدحسن حسینی. ترجمه سیدرضا ملیح. تهران: مهرنیوشا.
۲۰. _____ (۱۳۹۳). در جستجوی امر قدسی. ترجمه سیدمصطفی شهرآئینی. تهران: نی.
۲۱. _____ (۱۳۹۷). نیاز به علم مقدس. ترجمه حسن میاندری. چ ۴. قم: طه.
۲۲. _____ (۱۳۸۷). جوان مسلمان و دنیای متجدد. ترجمه مرتضی اسعدی. چ ۸. تهران: طرح نو.
۲۳. _____ (۱۳۸۵). معرفت و معنویت. ترجمه انشاءالله رحمتی. چ ۳. تهران: سهروردی.

ب) مقالات

۲۴. بهروز لک، غلامرضا (۱۳۹۰). اسلامی سازی علوم؛ چپستی، چرایی و چگونگی علم دینی. ماهنامه معارف، ۸۶ (۳)، ۳۹-۴۲.
۲۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). علم دینی؛ سرمقاله: اسراء، ۲ (۴)، ۷-۱۴.
۲۶. حسینی، سیدحمیدرضا و علیپور، مهدی (۱۳۹۱). درآمدی بر سیاست پژوهی تولید علوم انسانی اسلامی؛ آسیب‌ها و راهکارها. روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۸ (۷۰)، ۳۳-۵۷.
۲۷. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹). چپستی و گستره علم دینی از نظرگاه آیت‌الله جوادی آملی. حکمت اسراء، ۲ (۴)، ۲۷-۴۷.
۲۸. رشاد، علی‌اکبر (۱۴۰۰). نگاهی دیگر باره به معیار علم دینی. قیسات، ۱۰۰ (۲)، ۵-۱۴.
۲۹. زرشناس، شهریار (۱۳۸۳). علم مدرن در حال فروپاشی است. ماهنامه بازتاب اندیشه، ۵۲ (۵)، ۱۳-۱۸.
۳۰. فتحعلی‌خانی، محمد (۱۳۷۷). علم دینی. روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۷ (۴)، ۷۴-۹۰.
۳۱. کاظمینی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۸). عناصر سازنده قانون و رویکرد به آن در نظام حقوقی اسلام. مطالعات حقوق عمومی، ۴۹ (۱)، ۲۷۱-۲۹۰.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). علم دینی و اسلامی سازی علوم انسانی. ماهنامه معارف، ۸۶ (۳)، ۱۶-۲۱.
۳۳. مصباح، علی (۱۴۰۰). خطوط کلی دیدگاه حضرت آیت‌الله مصباح درباره علم، دین و علم دینی. علوم انسانی اسلامی صدر، ۳۷ (۲)، ۵۷-۶۵.
۳۴. نظری، علی اشرف و امیدپور، مهرداد (۱۴۰۱). نسبت امر عرفی و شرعی در حقوق عمومی ایران؛ تأملی تاریخی از انقلاب مشروطه تا جمهوری اسلامی. مطالعات حقوق عمومی، ۵۲ (۲)، ۶۶۱-۶۸۵.

۲. انگلیسی

1. Ayer, A. J. (1952). *Language, truth and logic*. New York: Dover. 64-78.
2. Plantinga, A. (1984). Advice to Christian Philosophers. Faith and philosophy. *The Society of Christian Philosophers*, 1 (3). Article 1.
3. Rosenberg, A. (2000). *Philosophy of Science: A Contemporary Introduction*. London: Routledge.